

پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۶۱-۱۴۵

استفاده‌ی غیرمجاز پلیس از دستگاه ردیاب؛ جلوه‌ای از نقض حریم خصوصی در رویه‌ی قضایی دیوان عالی ایالات متحده و دستاوردهای آن

جواد صالحی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷)

چکیده

تحت نظر گرفتن تردد خودروها با استفاده از دستگاه ردیاب از رفتارهای معمول پلیس در ایالات متحده است. پلیس تردهای مشکوک به حمل مواد مخدر آنتونی جونز را با اتصال دستگاه ردیاب به خودروی وی بدون مجوز دادگاه ثبت می‌کند. اگرچه دادگاه بدوی این رفتار پلیس را نقض حریم خصوصی آنتونی جونز تلقی نمی‌کند، اما دادگاه تجدیدنظر این رفتار پلیس را نقض حریم خصوصی جونز تلقی و رأی محکومیت جونز را در دادگاه بدوی به خاطر غیرقانونی بودن دلایل آن نقض می‌کند. پلیس از این رأی تقاضای اعاده‌ی دادرسی می‌کند، اما دیوان عالی رأی دادگاه تجدیدنظر را تایید می‌کند. این مساله با توجه به اتکای روزافزون پلیس به دستگاه ردیاب برای تعقیب، کشف و جمع‌آوری دلایل علیه مظنونان اهمیت دارد. سوال اصلی پژوهش این است که اعتبار حقوقی دلایل حاصل از این نوع تعقیب مظنون چه وضعیتی دارد؟ روش تحقیق در این نوشتار از نوع توصیفی و تحلیل محتوای آراء قضایی است. نتایج حاصل از این پژوهش با اتکاء به تحلیل محتوای آراء دیوان عالی ایالات متحده واجد شاخص‌هایی از جمله؛ رفتار موجد بازرسی، معیار قانونی یا غیرقانونی بودن بازرسی، استانداردهای موجد سوءظن برای بازرسی یا اخذ مجوز به عنوان مبنایی برای مقبولیت و توجیه شکل‌گیری این رویه است.

کلمات کلیدی: دیوان عالی ایالات متحده، حریم خصوصی، ردیاب، پلیس

* دکتری در رشته حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)



۱. مقدمه

تردیدی نیست که دستاوردهای فناوری به سرعت با زندگی اجتماعی و حتی خصوصی‌ترین روابط ما با دیگران عجین شده است. بهره‌برداری از دستاوردهای فناوری به ناچار برخی از منافع انسان را در دیگر حوزه‌ها تحت‌الشعاع قرار داده است. یکی از ابعاد تحت تاثیر دستاوردهای نوین فناوری حریم خصوصی افراد می‌باشد. در عین حال که حفظ حریم خصوصی برای افراد اهمیت دارد (ر.ک. صالحی، ۱۳۹۱، ص ۲۵ به بعد)، اما استفاده-ی مستمر از جدیدترین دستاوردهای فناوری باعث شده است تا محفوظ نگه‌داشتن آن، مسأله‌ای ناممکن تلقی شود. چرا که اجازه‌ی ورود و اولویت دادن به استفاده‌ی وسیع از دستاوردهای فناوری در زندگی اجتماعی منجر به از دست رفتن زاویه‌های پنهان حریم خصوصی خواهد شد.

در حالی که در ایالات متحده استفاده از دستگاه ردیاب (Renenger, 2002, p. 549) برای پژوهش‌های پلیسی امری معمول می‌باشد (Ganz, 2005, p. 1325)، این اولین باری است که ادعای نقض حریم خصوصی به واسطه‌ی استفاده‌ی پلیس از این ابزار در دیوان عالی رسیدگی می‌شود. دادگاه در این پرونده به این نتیجه رسید که پلیس با مداخله‌ی فیزیکی در اموال متهم تلاش کرده است تا به اطلاعاتی دست یابد (United States V. Jones, 2012, p. 959) که برای دسترسی به آن نیاز به مجوز دادگاه داشته است. دسترسی پلیس به اطلاعات رفت و آمد متهم با خودرویی که پلیس بدون اطلاع متهم یا مجوز دادگاه به آن دستگاه ردیاب متصل کرده است، با جمع‌آوری اطلاعات بسیار تفاوت دارد. چراکه در شرایط اخیر متهم با اراده‌ی خودش اطلاعات لازم را در اختیار پلیس قرار می‌دهد و از این نظر حمایت قانونی از حریم خصوصی وی منتفی می‌باشد (Ibid, p. 957). به همین دلیل است که برخی استدلال می‌کنند که اگر کسی به‌طور مثال اطلاعات مربوط به مبادلات اقتصادی خود را در اختیار ثالث قرار دهد، این واگذاری اطلاعات به ثالث نشان-دهنده‌ی رضایت ضمنی افشای آن به پلیس در صورت ضرورت است (Kerr, 2009: 561).



۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

با بهره‌گیری از فناوری ردیاب دیگر نیازی نیست که پلیس به تعقیب و گریز فیزیکی تبهکاران بپردازد تا این که بتواند تحرکات آنها را زیر نظر بگیرد. اما مداخله‌های قانونی پلیس در حریم خصوصی افراد جامعه با توسل به فناوری نوین، یکی از ابعاد تهدیدکننده‌ی حریم خصوصی است. ورود فیزیکی به حریم خصوصی افراد از حوزه‌های تحت حمایت قانون می‌باشد و نقض آن مجازات شدیدی در پی دارد، اما خلاء قانونی کار پلیس را در توسل به این ابزار آسان کرده است. در عین حال که مقنن تلاش می‌کند که رفتارهای پلیس در اعمال قانون را با حفظ معیارهای حریم خصوصی متعادل نگه دارد. اما ورود دستاوردهای جدید فناوری به زندگی اجتماعی حداقل برای مدت کوتاهی و تا زمانی که قانون اصلاح شود یا رویه‌ی قضایی آن شکل گیرد، این تعادل را برهم می‌زند. یکی از مصادیق برهم زنده‌ی تعادل میان اعمال قانون و حفظ حریم خصوصی افراد، مساله‌ی به-کارگیری دستگاه ردیاب (جی‌پی‌اس) از سوی ماموران پلیس در پرونده‌ی ایالات متحده علیه جونز است که در سال ۲۰۱۲ از سوی دیوان عالی اعاده‌ی دادرسی شد. در این پرونده ادعا شده بود که ماموران پلیس با نصب یک دستگاه ردیاب به خودروی متهم و تحت کنترل قرار دادن تردهای این خودرو در سطح و خارج از شهر به مدت حدود یک‌ماه حقوق متهم را در مصونیت از تعرض و توقیف غیرقانونی نقض کرده‌اند. در حالی که تحت تعقیب قرار دادن افراد به وسیله‌ی دستگاه ردیاب بدون این که افراد انتظار آن را داشته باشند، از نوع قابل پذیرش ورود فناوری در حریم خصوصی افراد نیست.

قضات ایالات متحده در قبال این رفتار پلیس واکنش نشان داده‌اند و سنگ بنای رویه-ای را در قبال نقض حریم خصوصی افراد با توسل به دستگاه ردیاب پایه‌ریزی کرده‌اند. ابعاد مختلف این رویه‌ی قضایی حاکی از دستاوردهای نوین آن در برخورد با این مساله ولو در سایر نظام‌های حقوقی نیز می‌باشد. از این رو در این پژوهش سوال اصلی این است که اعتبار حقوقی دلایل حاصل از تعقیب مظنون با توسل به دستگاه ردیاب چه وضعیتی دارد؟ روش تحقیق در این نوشتار از نوع توصیفی و تحلیل محتوای آراء قضایی می‌باشد. نتایج به‌دست آمده از این پژوهش با اتکای به تحلیل محتوای آرای دیوان عالی ایالات متحده واجد شاخص‌هایی است که می‌تواند در اتخاذ رفتار قانونمند آتی پلیس در استفاده از دستگاه ردیاب تاثیرگذار باشد. این نوشتار درصدد است تا رفتار پلیس را در استفاده از



دستگاه ردیاب به نحوی که در رویه‌ی قضایی دیوان عالی ایالات متحده ناقض حریم خصوصی افراد تلقی شده است، بررسی و تحلیل کرده و دستاوردهای آن را به جامعه‌ی حقوقی ارایه کند.

۳. از رفتار پلیس در نقض حریم خصوصی متهم تا رویه‌ی دادگاه بدوی

پلیس ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ به فردی بنام آنتوین جونز، عضوی از یک شبکه‌ی توزیع مواد مخدر مظنون می‌شود. پلیس کلمبیا براساس گزارش‌های به‌دست آمده برای تحت نظر گرفتن خودروی وی از دادگاه کلمبیا درخواست مجوز اتصال دستگاه ردیاب کرده و دادگاه نیز با تقاضای پلیس موافقت می‌کند. دادگاه برای کنترل خودروی یادشده در حوزه‌ی قضایی کلمبیا به مدت ۱۰ روز به پلیس مجوز اتصال ردیاب به خودرو را می‌دهد. اما پلیس به دلایل نامعلوم موفق نمی‌شود از روز اول و در حوزه‌ی قضایی کلمبیا دستگاه ردیاب را به خودرو وصل کند. پلیس زمانی دستگاه ردیاب را به خودروی جونز وصل می‌کند که زمان مجوز به پایان رسیده و خودروی جونز از حوزه‌ی قضایی کلمبیا خارج و وارد حوزه‌ی قضایی مری‌لند شده است. پلیس با وجود این که فرصت دارد برای نصب دستگاه ردیاب اقدام به تمدید مجوز دادگاه کند، اما بدون توجه به انقضای مهلت مجوز دادگاه به کنترل خودروی جونز از طریق به کارگیری دستگاه ردیاب اقدام می‌کند.

پلیس پس از اتصال ردیاب به خودروی جونز به مدت ۲۸ روز تردهای خودروی وی را تحت نظر گرفته و از طریق اطلاعات کلیه‌ی تردهای خودرو بالغ بر ۲۰۰۰ صفحه اطلاعات کنترل در اختیار پلیس قرار می‌گیرد. پلیس پس از ۲۸ روز کنترل تردهای خودروی جونز با وجود این که نمی‌تواند در تصرف یا کنترل او مواد مخدر کشف کند، اما با استناد به اطلاعات کنترل پرونده‌ای به اتهام هم‌دستی برای توزیع و تملیک به قصد توزیع کوکائین علیه او طرح دعوی می‌کند. پلیس ادعا می‌کند که اطلاعات کنترل تردهای جونز نشان می‌دهد که او به یک انبار مشکوک به نگهداری مواد مخدر رفت و آمد داشته است. دادستان نیز در جلسات دادرسی با استناد به تردهای جونز که از اطلاعات کنترل دستگاه ردیاب به‌دست آمده تلاش می‌کند عضویت جونز در شبکه‌ی توزیع مواد مخدر را اثبات کند. متهم با ادعای این که اطلاعات کنترل بدون مجوز دادگاه به‌دست آمده است، از دادگاه تقاضای ابطال آنها را می‌کند. دادگاه رسیدگی کننده به اتهام جونز بدون توجه به

استدلال‌های متهم در بی‌اعتباری دلایل استنادی پلیس که با نقض حریم خصوصی وی به دست آمده است، اطلاعات به دست آمده از ردیاب را معتبر و قابل استماع می‌شناسد. از این رو دادگاه بدوی با استناد به اطلاعات ردیاب پلیس، جونز را به حبس ابد محکوم می‌کند. پس از تجدیدنظرخواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که اطلاعات به دست آمده از دستگاه ردیاب با نقض حقوق متهم در مصونیت از تعرض به حریم خصوصی وی به دست آمده است، حکم بدوی وی را نقض می‌کند. پلیس در این شرایط از دیوان عالی تقاضای اعاده‌ی دادرسی می‌کند، اما دیوان عالی این تقاضا را رد کرده و رویه‌ی دادگاه تجدیدنظر را تایید می‌کند.

۴. رویه‌ی قضایی دیوان عالی ایالات متحده

دادگاه بدوی در رد استدلال متهم تصریح می‌کند فردی که با خودرو در معبر عمومی تردد می‌نماید، نباید رفت و آمد از یک محل به محل دیگر را جلوه‌ای از حریم خصوصی متعارف خود تلقی کند. در نتیجه‌ی رد دفاعیات متهم، دادگاه وی را به حبس ابد محکوم می‌کند. با تجدیدنظرخواهی متهم از رای محکومیت، دادگاه تجدیدنظر به استناد غیرقابل استماع بودن دلایل به دست آمده از اطلاعات ردیاب متصل به خودروی متهم بدون مجوز دادگاه، رای دادگاه بدوی را نقض می‌کند. پلیس در اعتراض به رای دادگاه تجدیدنظر تقاضای اعاده‌ی دادرسی می‌کند.

دیوان عالی در ابتدا می‌پذیرد که اتصال دستگاه ردیاب به خودروی متهم و زیرنظر گرفتن تردهای خودروی یادشده مصداقی از بازرسی است. دیوان عالی استدلال می‌کند که پلیس برای جمع‌آوری اطلاعات، خودروی متعلق به دیگری را تحت کنترل گرفته و با این اقدام به «حریم خصوصی متعارف» متهم تجاوز کرده است. از این منظر قضات به اتفاق آرای کنترل تردهای یک شخص برای مدت ۴ هفته را «بازرسی اساسی» تشخیص می‌دهند. اما پلیس استدلال می‌کند که هیچ بازرسی از داخل خودروی یادشده انجام نشده است. پلیس تاکید می‌کند که متهم نسبت به خودروی یادشده که در معبر عمومی تردد کرده است، هیچ حریم خصوصی متعارفی نداشته است. تحت این شرایط پلیس تنها مسیر تردد خودروی یادشده را در معبر عمومی تحت نظر گرفته و تردد متهم در معبر عمومی جلوه‌ای از حریم خصوصی متعارف وی نیست که نقض شده باشد. پلیس با استناد به اینکه



قسمت‌های بیرونی خودرو در معرض انظار عمومی است، نتیجه می‌گیرد که واریسی و معاینه‌ی آن مشمول عنوان «بازرسی» نیست.

اما قضات تاکید می‌کنند که پلیس با نصب ردیاب در اموال متهم مداخله کرده است و در نتیجه‌ی آن اطلاعات تردد وی را به دست آورده است. قضات استدلال می‌کنند که دخالت پلیس در خودروی متهم چیزی بیش از واریسی و معاینه‌ی بصری خودرو بوده و در واقع پلیس با نصب جی‌پی‌اس به خودروی تحت حمایت متهم دست‌اندازی کرده است. پلیس در پاسخ استدلال می‌کند که حتی با فرض این که اگر نصب ردیاب به خودروی متهم واجد مفهوم بازرسی باشد، این بازرسی متعارف است. چرا که پلیس از طرق فناوری پی برده است که متهم در توزیع مواد مخدر هم‌دستی دارد و باید به بازرسی آن از طریق اطلاعات دستگاه ردیاب پردازد. اما دیوان عالی این استدلال را خارج از چارچوب مسائل مورد رسیدگی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر تشخیص می‌دهد و از این رو رسیدگی بدوی در این رابطه را در مرحله‌ی اعاده‌ی دادرسی جایز نمی‌داند.

دیوان عالی با تکیه بر استدلال دادگاه بدوی مبنی بر این که زیر نظر گرفتن تحرکات افراد در سطح جامعه به طور کلی برای یک دوره‌ی طولانی مدت از نظر قانون اساسی پذیرفته نیست، در عین حال می‌پذیرد که تحت نظر گرفتن برخی از تحرکات از افراد خاص می‌تواند مجاز تلقی شود (United States V. Jones, Op. cit, p. 854). دیوان عالی این استدلال از دادگاه بدوی را مدنظر قرار می‌دهد که آیا تردهای جونز برای مدت یک‌ماه در معرض توجه عموم بوده است (Ibid, p. 959). در حالی که بسیار بعید است تردهای افراد در کانون توجه واقعی جامعه قرار گیرد، دادگاه بدوی نتیجه می‌گیرد احتمال این که یک فرد بخواهد فرد دیگری را برای مدت یک‌ماه تحت نظر بگیرد، بسیار ضعیف است. ضمن این که تحت کنترل گرفتن کلیه تردهای یک فرد خاص در یک دوره‌ی زمانی، منصرف از در معرض دید بودن رفتارهای افراد جامعه است. به همین دلیل پلیس نمی‌تواند ادعا کند تحت کنترل گرفتن یک فرد معادل تحت انظار بودن رفتارهای افراد جامعه در معرض دید پلیس است. از این رو، در عین حال که پلیس می‌تواند برای حفظ امنیت عمومی جامعه منابع و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات از جامعه را در دستور کار خود قرار دهد، اما به سختی می‌توان این رویه را نسبت به یک فرد خاص برای جمع‌آوری اطلاعات وی نیز پذیرفت.



بنابراین تحت کنترل قرار دادن تردهای یک فرد خاص برای یک دوره‌ی زمانی قابل توجه چیزی بیش از کنترل عمومی تردهای افراد جامعه است. در عین حال که تردهای افراد در محیط عمومی جامعه، حریم خصوصی آنها تلقی نمی‌شود، اما رویه‌ی قضایی دادگاه‌های ایالات متحده فعالیت‌های مداخله جویانه و فراگیر نیروی پلیس در تردهای عمومی افراد جامعه را نقض آزادی افراد تلقی می‌کند (United States V. Knotts, 1983, p. 281). از این رو نظارت ۲۴ ساعته‌ی یک فرد خاص بلاشک مشمول فعالیت مداخله جویانه و فراگیر پلیس است (United States v. Maynard, 2010, p. 556). قضات دیوان عالی این شیوه‌ی تحت نظر گرفتن جونی را مشمول قاعده‌ی کنترل عمومی افراد جامعه نمی‌شناسند، بلکه آن را نوعی تجاوز به حریم خصوصی جونی تلقی می‌کند. بر این اساس دیوان عالی کلیه‌ی اطلاعات مکانی جمع‌آوری شده از تردهای جونی را از طریق دستگاه ردیاب باطل اعلام می‌کند.

پلیس با نصب دستگاه ردیاب روی خودرویی جونی به منظور تحت کنترل گرفتن تردهای وی زمینه‌ی یک بازرسی غیرقانونی را ایجاد کرده است، در حالی که به موجب آموزه‌های حقوق مالکیت، افراد باید از مداخله‌ی دولت در اموال خود آزاد باشند (Smith, 2013, p. 1003). اکثریت قضات دیوان عالی به این نتیجه می‌رسند که نصب دستگاه ردیاب و تحت کنترل گرفتن تردهای جونی، یک بازرسی عمده است، در حالی که اصلاحیه‌ی چهارم قانون اساسی ایالات متحده حق مصونیت افراد از بازرسی و توقیف غیرقانونی را محترم شمرده است. اکثریت قضات همچنین استدلال می‌کنند که با اتصال دستگاه ردیاب به خودرویی جونی علاوه بر این که جمع‌آوری اطلاعات بدون مجوز دادگاه بوده است، دخالت فیزیکی در اموال جونی نیز انجام شده است.

با این وجود اقلیت قضات دیوان عالی قائل به این نظریه هستند که فناوری چگونه می‌تواند توقعات جامعه را از حریم خصوصی تحت تاثیر قرار دهد. آنها معتقدند که وجود تلفن همراه، نظارت ویدیویی و دیگر فناوری‌های زندگی مدرن به باور عموم جامعه، بخشی از حریم خصوصی را از بین می‌برد (United States V. Jones, Op. cit, p. 958). بر این اساس تحت تعقیب قرار دادن افراد به وسیله‌ی دستگاه ردیاب بدون اینکه انتظار آن را داشته باشند، از نوع قابل پذیرش ورود فناوری در حریم خصوصی افراد نیست. در حالی که ضبط ویدیویی رفت و آمدهای افراد در خیابان به صورت مقطعی از حیث زمانی یا



مکانی از انتظارات ورود فناوری به حریم خصوصی تلقی می‌شود (Ibid, p. 964). زمانی که دولت تحقیقات در یک وضعیت را با روشی برخلاف انتظار جامعه یا با نقض عرف و آداب اجتماعی به پیش می‌برد (Kerr, 2012, p. 1)، بدون تردید این رفتار مداخله در انتظارات معمول از حریم خصوصی است (Kerr, 2007, p. 503). به باور قضات دیوان عالی در دوران قبل از ورود فناوری مدرن پلیس تنها زمان و امکانات لازم برای تحت تعقیب قرار دادن افراد مدنظر دادگاه را در اختیار داشته است، در حالی که امروزه پلیس با بهره‌گیری از فناوری، کلیه‌ی رفت و آمدهای افراد را می‌تواند برخلاف انتظارات عمومی جامعه برای یک دوره‌ی زمانی یک ماهه تحت نظر بگیرد (Thompson, 2012, p. 7). بنابراین از این دیدگاه نظارت افراد از طریق ردیاب برای مدت طولانی نقض حریم خصوصی آنها می‌باشد.

۵. دستاوردهای رویه‌ی قضایی دیوان عالی ایالات متحده

بیشتر قضات دیوان عالی استدلال می‌کنند که اتصال فیزیکی دستگاه ردیاب به خودروی جونز واجد مفهوم بازرسی غیرقانونی مقرر در قانون اساسی است، در حالی که اقلیت آنها استدلال می‌کنند که بازرسی غیرقانونی با نقض انتظار معقول متهم از حریم خصوصی انجام می‌شود. اختلاف نظر میان قضات باعث می‌شود تا دادگاه در این پرونده نتواند به راه کار جامع در ممانعت پلیس از نظارت ۲۴ ساعته‌ی افراد دست یابد، چرا که شاید پلیس بخواهد از ابزارهایی مانند جی‌پی‌اس تلفن همراه برای نظارت افراد استفاده کند که واجد عنصر مداخله‌ی فیزیکی در اموال آنها نیست. این در حالی است که لازمه‌ی بررسی نقض قانون اساسی سه مقدمه دارد. اول این که؛ چه رفتاری موجب بازرسی یا توقیف است، دوم این که؛ چه معیاری برای غیرقانونی بودن آن باید در نظر گرفته شود و سوم این - که؛ استانداردهای ایجاد سوءظن برای بازرسی یا اخذ مجوز چیست؟، که در ادامه آنها را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۵-۱) رفتار موجب بازرسی

قضات دیوان عالی تاکید می‌کنند که آرای سابق در این پرونده (شامل دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر) در رابطه با نظارت فیزیکی حرکات افراد در معبر عمومی بوده است، در

حالی که مردم از معبر عمومی انتظارات لازم از حریم خصوصی را ندارند. بر این اساس به- نظر می‌رسد قانون اساسی پلیس را برای استفاده از دستگاه ردیاب به منظور تحت نظر گرفتن خودروها در معبر عمومی منع نمی‌کند، زیرا هیچ انتظاری نیست که تردهای معمول در معابر عمومی از اوصاف حریم خصوصی باشد. اما با این اوصاف نظارت از طریق ردیاب متفاوت از روش‌های سنتی نظارت بر معابر عمومی است.

اول این‌که؛ نظارت از طریق ردیاب دایمی می‌باشد، در حالی که نظارت انسانی از حیث زمانی محدود به دوره‌ای است که نظارت در حال انجام است. قضات دادگاه تجدیدنظر استدلال می‌کنند «فناوری ردیاب با حداقل هزینه تهیه می‌شود و به آسانی می‌توان آن را به هر خودرویی وصل کرد» (United States V. Jones, 2011, p. 3064). در حالی که نظارت انسانی برای مدت طولانی بدون بهره‌گیری از دستگاه ردیاب در بیشتر موارد غیرممکن است. از این‌رو دیوان عالی استدلال می‌کند که کلیه‌ی تردهای یک فرد نمی‌تواند در معرض انظار عمومی باشد، زیرا تصور این‌که یک شخص بتواند کلیه‌ی تردهای یک فرد را کنترل کند، بیهوده است. دوم این‌که؛ نظارت رفت و آمدهای شهروندان برای بازدید از یک محل خاص در طول یک دوره‌ی زمانی محدود به مراتب قابل قبول‌تر از نظارت کردن بر تحرکات افراد در جامعه است. آگاهی فردی که از محلی بازدید کرده است، با آگاهی فردی که در سال دو مرتبه یا هفته‌ای یک مرتبه از آن محل بازدید کرده تفاوت دارد. از این‌رو دادگاه بدوی استدلال می‌کند «نظارت دایمی نشان می‌دهد که انواع اطلاعات به‌دست آمده نشان‌دهنده‌ی نظارت مقطعی نیست. علاوه بر این هر یک از این اطلاعات نشان می‌دهد که تنها تردهای یک فرد خاص به تنهایی مدنظر قرار گرفته است» (United States V. Maynard, 2010, p. 562).

به این دلایل نظارت از طریق ردیاب بسیار متفاوت از نظارت سنتی است. ضمن این‌که نظارت از طریق ردیاب به دلیل سهولت و کم هزینه بودن شاید افراد بی‌شماری را قربانی خود قرار دهد. با این وجود دادگاه بدوی نتوانسته است ماهیت آن را زیر سوال ببرد، جز این‌که استدلال کند «نظارت از طریق ردیاب بدون مجوز دادگاه موجد بازرسی غیرقانونی بوده است» (Ibid, p. 566). قضات دادگاه عالی با قبول اینکه اگر پلیس اطلاعات خود را از طریق تجاوز به جان، مسکن و اسناد مردم جمع‌آوری کند، مرتکب بازرسی غیرقانونی شده است، استدلال می‌کنند که «نبودن تجاوز فیزیکی به معنای خروج از عنوان بازرسی



غیرقانونی نیست» (Spencer, 2012, p. 56)، چراکه معیار انتظارات معقول از حریم خصوصی هنوز می‌تواند عملکرد پلیس را از بازرسی تحت پوشش قرار دهد. بر این اساس قضات دیوان عالی نتیجه می‌گیرند که نظارت تردهای متهم در معابر عمومی از طریق ردیاب برای مدت طولانی، انتظار معقول وی را از حریم خصوصی نقض کرده است (United States V. Jones, 2012, p. 8)، ولو این که منجر به تجاوز فیزیکی به وی نشده باشد. در تشخیص این که نظارت از طریق ردیاب چه زمانی انتظارات معمول از حریم خصوصی را نقض می‌کند، قضات تنها به تمایز میان نظارت کوتاه‌مدت و بلندمدت اشاره می‌کنند، بدون این که مرز آن را از نظر زمانی با ارایه‌ی معیاری مشخص تعریف کنند. آنها تنها به این حد اکتفا می‌کنند که نظارت جونز برای مدت ۴ هفته نظارت بلندمدت بوده است. با این وجود قضات یک استثناء برای نظارت بلندمدت در نظر می‌گیرند که مربوط به پژوهش‌ها در جرایم شدید است. نظارت بلندمدت در پژوهش‌های کلیه‌ی جرایم، انتظارات از حریم خصوصی را نقض می‌کند، چراکه جامعه با در نظر گرفتن محدودیت‌های سازمانی و مالی آن را عملی غیرممکن می‌شناسد. تحت این شرایط مسأله‌ی نظارت منتفی است. افراد جامعه انتظارات خود را از حریم خصوصی محفوظ نگه می‌دارند، در حالی که این شرایط برای نقض انتظارات مردم از حریم خصوصی خطرناک است. در عین حال اگر نظارت بلندمدت فقط محدود به جرایم شدید باشد، جامعه به خاطر توقع از پلیس برای صرف بودجه و امکانات سازمانی خود در تحقیق جرایم شدید در سرتاسر جهان، انتظارات معمول خود را از حریم خصوصی نسبت به تعقیب این دسته از مجرمان تنزل می‌دهد و این به معنای منتفی شدن نقض انتظارات معمول از حریم خصوصی است. اما با این وجود دیوان عالی هیچ تعریفی از جرایم شدید یا مصادیق آن ارایه نمی‌کند. در عین حال برخی معتقدند که «قاچاق مواد مخدر جزو این جرایم شدید است، مگر این که به‌طور سازمان یافته و در حجم قابل توجه نباشد» (Spencer, Op. cit, p. 58).

۵-۲) معیار قانونی یا غیرقانونی بودن بازرسی

اگرچه پلیس در اقناع دیوان عالی بر عدم ضرورت کسب مجوز یا کنترل کردن براساس احتمالات موفق نبوده است، اما دیوان عالی نیز در این رابطه به صراحت اعلام نکرد که آیا برای نظارت از طریق ردیاب به کسب مجوز از دادگاه نیاز می‌باشد یا خیر. اما

با استناد به عبارت «بازرسی و توقیف غیرقانونی» به نظر می‌رسد که با احراز وقوع بازرسی و توقیف، دادگاه ملزم به بررسی قانونی بودن یا غیرقانونی بودن بازرسی است. رویه‌ی قضایی دیوان عالی در این رابطه نشان می‌دهد که تشخیص قانونی یا غیرقانونی بودن از وظایف دادگاه بدوی بوده و در عین حال صدور مجوز از سوی دادگاه نیز منوط به احراز این تشخیص است. از این رو با توجه به این وضعیت در رویه‌ی قضایی تردیدی نیست که صدور مجوز ملاک قانونی بودن و نبود مجوز نشان از غیرقانونی بودن آن دارد (Katz V. United States, 1967, p. 347).

در عین حال که سکوت قضات در پرونده‌ی جونز چیزی از این قاعده نمی‌کاهد، اما برخی اعتقاد دارند که «وجود استثناء در رویه‌ی قضایی امری معمول است» (Bradley, 1985, p. 1468). برخی از محققان قایل به استثنای خودرو از تحت کنترل بودن بوسیله‌ی دستگاه ردیاب هستند (Goldstein, 2012, p. 1). آنها معتقدند با توجه به رویه‌ی دیوان عالی، بازرسی بدون مجوز خودرو از سوی پلیس امری مجاز است. چرا که برای اولین بار دیوان عالی در پرونده‌ی کارول علیه ایالات متحده (Carroll V. United States, 1925) اقدام پلیس را برای بازرسی بدون مجوز خودروی مظنون به حمل مشروبات الکلی قاچاق امری مجاز تلقی کرده است (Chase, 1999, p. 71). دیوان عالی در این پرونده تصریح کرده است که برای بازرسی «کشتی، قایق موتوری و اتومبیل» نیاز به کسب مجوز از دادگاه نیست (Ibid)، چرا که ماهیت این وسایل رونده و خارج شونده از حوزه‌ی قضایی می‌باشد.

علاوه بر این دیوان عالی ایالات متحده در پرونده‌های بعدی حتی این رویه را نیز تقویت کرده است، با این استدلال که «خودروی دارای سرنشین، حریم خصوصی نیست» (United States V. Chadwick, 1977, p. 12). زیرا خودروی مسافربر در حالی که راننده و سرنشینان آن در خودرو هستند، «یک محل عمومی است» (Cardwell V. Lewis, 1974, p. 583). دولت به موجب «مقررات راهنمایی و رانندگی، قاچاق کالا یا مواد مخدر و...» (Cady V. Dombrowski, 1973, p. 433) موظف به «کنترل عمومی و مقطعی این خودروها می‌باشد» (South Dakota V. Opperman, 1976, p. 364). از آنجایی که خودرو حرکت‌کننده و رونده از حوزه‌ی قضایی است، در این شرایط «اخذ مجوز از



دادگاه برای استفاده از دستگاه ردیاب نیاز نیست» (Kerr, 2012, p. 2). از این رو کنترل تردهای عمومی یک فرد به دلیل استثنا بودن خودرو از حریم خصوصی، مجاز است. اما در وضعیت جونز از نظر وجود سابقه‌ی پلیس بر کسب مجوز از دادگاه برای استفاده از دستگاه ردیاب و ضرورت تمدید مجوز در حالی که پلیس فرصت تمدید آن را داشته است، نمی‌توان عدم کسب مجوز از دادگاه را مشمول استثنای قاعده‌ی رونده و حرکت کننده‌ی خودرو دانست. چرا که این قاعده مربوط به موارد اتفاقی برای مثال؛ آدم ربایی یا فراری بودن متهم است، در حالی که پلیس قبل از درخواست مجوز از دادگاه پژوهش‌های ظن‌آور خود را انجام داده و به اطلاعات خودرو، مالک و محل اقامت وی دسترسی پیدا کرده است. ضمن این که کنترل یک ماهه‌ی جونز نشان می‌دهد که دسترسی به این اطلاعات مقدماتی به نحوی نبوده است که متهم از تعقیب پلیس آگاه شده باشد و بخواهد متواری شود.

۳-۵) استانداردهای موجد سوءظن برای بازرسی یا اخذ مجوز

میزان سوءظن لازم برای نظارت یا ضرورت اخذ مجوز برای نظارت با ردیاب از موضوع‌های کاملاً مرتبط با بازرسی است (Swire, 2012, p. 57). در عین حال در تعریف و استقرار نیروی پلیس در محل‌های ایست بازرسی رویه‌ی عملی (Solove, 2012, p. 632) نشان می‌دهد که نیازی به کسب مجوز از دادگاه نیست و صرف تشخیص مقام مافوق انتظامی کفایت می‌کند، اما با این وجود شاید در برخی موارد ادعاهایی وجود داشته باشد که این حد از رفتارهای پلیس را نیز مستلزم کسب مجوز از دادگاه بدانند. در هر حال دادگاه حسب مورد با مدنظر قرار دادن دلایل موجود به بررسی این ادعاها می‌پردازد. تحت این شرایط نمی‌توان با قاطعیت تصریح کرد که به صرف ممنوعیت «بازرسی» می‌توان عناصر تشکیل دهنده‌ی آن را نیز معرفی کرد. اگرچه دادگاه در مرحله‌ی اول بررسی پرونده‌ی جونز به تشخیص وقوع بازرسی انجام شده و در مرحله‌ی دوم به احراز قانونی بودن یا غیرقانونی بودن آن می‌پردازد، اما این همه‌ی مطلب نیست. مرحله‌ی سوم نیز وجود دارد که وقوع آن نیز باید محرز شود. چراکه بازرسی اموال متعلق به دیگران نیاز به پیش شرط‌هایی دارد از جمله متوقف کردن آن در محل ایست بازرسی و میزان سوءظن لازم در توجیه این عمل.

دیوان عالی استدلال می‌کند که لازمه‌ی بازرسی غیرقانونی خودرو، توقف خودرو از سوی پلیس در محل ایست بازرسی است. اما پلیس ادعا می‌کند همان‌طور که به تشخیص خود حق متوقف کردن هر خوردوی مشکوک را دارد، به همان نحو حق نصب دستگاه ردیاب را به هر خوردوی مشکوکی دارد تا به وسیله‌ی آن بتواند حرکات خودرو را تحت نظر بگیرد. دیوان عالی معتقد است تا زمانی که برای ایجاد سوءظن پلیس معیار استاندارد وجود نداشته باشد، چنین بازرسی‌هایی از سوی پلیس به مفهوم «بازرسی غیرقانونی» است. برخی حقوق‌دانان معتقدند که برای قانونی بودن بازرسی بایسته‌هایی از جمله؛ (۱) مقیاس سوءظن موجد بازرسی و توقیف و (۲) ضوابط منصفانه‌ی قابل اعمال در بازرسی و توقیف وجود دارند (Harcourt & Meares, 2011, p. 809).

در تشخیص بدون ضابطه‌ی پلیس برای تحت کنترل گرفتن خودرو بهترین محدودیت، اکتفا به حداقل است. پلیس در اقدام‌هایی که به تشخیص خود در بازرسی خودرو انجام می‌دهد باید مقید به حداقل اقدام برای دستیابی به اهداف خود باشد. در بازرسی‌های پلیس که به تشخیص مافوق انجام می‌شود، اکتفا به حداقل در مصداق یا زمان بازرسی معنا پیدا می‌کند. شاید پلیس محدوده‌ی زمانی بازرسی را افزایش دهد یا اینکه مصادیق جدیدی بر آن بیافزاید (Swire, 2004, p. 904). محدودیت دوم ایجاد محل ایست بازرسی است. پلیس باید تا زمانی که برای تشخیص خود معیار قانونی تعریف می‌کند، تحت نظر گرفتن خودرو را در اماکن خاص انجام دهد. اماکنی که از منظر عموم لازمه‌ی عبور از آن بازرسی به دلایل متعارف است (Swire, 2012, p. 60). این محدودیت‌ها می‌تواند خطرات تشخیص بدون ضابطه و بدون محدودیت پلیس را تا حد زیادی کاهش دهد.

اما این شرایط در مورد جونز رخ نداده است. در حالی که خودروی جونز در پارکینگ عمومی ماری لند پارک شده است، پلیس بدون مجوز دادگاه به آن دستگاه ردیاب وصل می‌کند. دستگاه ردیاب نیز اطلاعات مکانی خودرو را برای مدت ۴ هفته به مرکز پلیس مخابره می‌کند. تحت این شرایط دو محدودیت یادشده محقق نشده است. اول این که مدت تحت کنترل گرفتن خودرو قابل توجه است تا حدی که نمی‌توان از آن مفهوم اکتفاء به حداقل را استخراج کرد. دوم این که انتظارات معمول افراد جهت عبور از محل ایست بازرسی در این شرایط نیز اتفاق نیفتاده است. متهم بدون این که متوجه شرایطی شود که



انتظارات معمول خود را از تردد در معبر عمومی پایین بیاورد، به مدت ۴ هفته کنترل شده است.

۶. نتیجه گیری

آنتونی جونز به دلیل رفتارهای مشکوک به هم‌دستی در توزیع مواد مخدر مورد ظن پلیس قرار می‌گیرد. پلیس بدون مجوز از دادگاه برای تعقیب وی به مدت یک‌ماه دستگاه ردیاب را به خودروی وی وصل می‌کند تا این که بتواند این اتهام را علیه وی ثابت کند. پلیس اگرچه نمی‌تواند مواد مخدر یا متعلقات آن را در تصرف جونز بیابد، اما با اتکای به اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق دستگاه ردیاب موفق می‌شود جونز را به اتهام هم‌دستی در توزیع کوکائین به حبس ابد محکوم کند. جونز با استدلال غیرقانونی بودن دلایل موید اتهام از این رای تقاضای تجدیدنظرخواهی می‌کند و دادگاه تجدیدنظر نیز استدلال می‌کند که پلیس با استفاده از دستگاه ردیاب، حقوق جونز را در مصونیت از بازرسی و توقیف غیرقانونی مقرر در قانون اساسی ایالات متحده تضحیح کرده است. دادگاه تجدیدنظر رای محکومیت جونز را به دلیل ابطال دلایل موید اتهام که از راه‌های غیرقانونی تحصیل شده - اند، نقض می‌کند. چراکه محکومیت متهم به اتکای دلایل غیرقانونی در نظام حقوقی ایالات متحده و جاهت ندارد. پلیس از این رأی در دیوان عالی تقاضای اعاده‌ی دادرسی می‌کند.

قضات دیوان عالی بر اساس رویه‌ی قضایی دادگاه بدوی و تجدیدنظر در این پرونده به این موضوع می‌پردازند که آیا نظارت از طریق ردیاب مشمول عنوان بازرسی می‌شود. متهم نظارت غیرقانونی پلیس را نقض حقوق خود در قانون اساسی دانسته و دادگاه نیز نظارت غیرقانونی پلیس را تجاوز به انتظار معقول متهم از حریم خصوصی خود شناسایی کرده است. اما پلیس در اعاده‌ی دادرسی در دیوان عالی ایالات متحده استدلال کرده که هیچ بازرسی یا توقیف غیرقانونی نسبت به جونز انجام نشده است، جز این که خودروی جونز در معبر عمومی تردد کرده است و در انظار عمومی پلیس قرار گرفته و پلیس هم حرکات او را زیر نظر گرفته است. پلیس در این فرایند هیچ بازرسی غیرقانونی، برای مثال از خانه یا داخل خودرو یا شنود مکالمات جونز انجام نداده است.



قضات دیوان عالی در حالی که به اتفاق آراء معتقدند که بازرسی غیرقانونی در مورد جواز انجام شده است، با قاطعیت تقاضای اعاده‌ی دادرسی را رد می‌کنند و رأی دادگاه تجدیدنظر را تایید می‌کنند. اما قضات دیوان عالی برای ایجاد یک رویه‌ی مشخص در رابطه با قانونمند شدن رفتارهای پلیس در این زمینه به وضوح اعلام نمی‌کنند که چه فرایندی باید در موارد مشابه انجام شود تا این بازرسی قانونی تلقی شود. اگرچه قانون حکم می‌کند تا هر گونه بازرسی یا توقیف، مشروط به کسب مجوز از دادگاه صالح با تصریح محل مشمول بازرسی یا اشخاص و اموال مشمول توقیف باشد، اما رویه‌ی قضات نشان می‌دهد که مواردی مثل متوقف نگه داشتن کوتاه‌مدت افراد مظنون یا ایجاد محل‌های ایست بازرسی وجود دارند که بدون کسب مجوز از دادگاه انجام می‌شود.



منابع

- صالحی، جواد (۱۳۹۱)، حمایت کیفری از امنیت حریم خصوصی در پرتو حاکمیت قانون، حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۲.

Articles

- Bradley, M. (1985), *Two Models of the Fourth Amendments*, 83 MICH. L. REV.
- Chase, Carol (1999), *Privacy Takes a Back Seat: Putting the Automobile Exception Back on Track after Several Wrong Turns*, 41 B.C. L. REV.
- Ganz, John (2005), *It's Already Public: Why Federal Officers Should Not Need Warrants to Use GPS Vehicle Tracking Devices*, 95 CRIM. L. & CRIMINOLOGY.
- Goldstein, Tom (30 Jan. 2012), Why Jones is still less of a pro-privacy decision than most thought, SCOTUS blog, <http://www.scotusblog.com/2012/01/why-jones-is-still-less-of-a-pro-privacy-decision-than-most-thought/>.
- Harcourt B., & Tracey Meares (2011), *Randomization and the Fourth Amendment*, 78 U. CHI. L. REV.
- Kerr, Orin (2007), *Four Models of Fourth Amendment Protection*, 60 STAN. L. REV.
- Kerr, Orin (23 Jan. 2012), What's the Status of the Mosaic Theory After Jones?, THE VOLOKH CONSPIRACY, <http://volokh.com/2012/01/23/whats-the-status-of-the-mosaic-theory-after-jones/>.
- Kerr, Orin (2 Feb. 2012), Jones, the Automobile Exception, and the Warrant Requirement, THE VOLOKH CONSPIRACY, <http://volokh.com/2012/02/02/jones-the-automobile-exception-and-the-warrant-requirement/>.
- Kerr, Orin (2009), *the Case for a Third-Party Doctrine*, 107 MICH. L. REV.
- Renenger, Aaron (2002), *Satellite Tracking and the Right to Privacy*, 53 HASTINGS L. J.
- Smith, Lauren (2013), Jonesing for a test; Fourth Amendment privacy in the wake of united states v. jones, 28 *Berkeley Technology Law Journal*.
- Solove, Daniel (2012), *United States v. Jones and the Future of Privacy Law: The Potential Far-Reaching Implications of the GPS Surveillance Case*, 90 CRIM. L. REPER.
- Spencer, Shaun (2012), *GPS Monitoring Device Leads the Supreme Court to a Crossroads in Privacy Law*, 45 *New England Law Review*.
- Swire, Peter (2004), *Katz Is Dead; Long Live Katz*, 102 MICH. L. REV.
- Swire, Peter (2012), *A Reasonableness Approach to Searches After the Jones GPS Tracking Case*, 64 STAN. L. REV.ONLINE.
- Thompson, Richard (30 April 2012), *United States v. Jones: GPS Monitoring, Property and Privacy*, Congressional Research Service.



Cases

- Cady v. Dombrowski, 413 U.S. (1973).
- Cardwell v. Lewis, 417 U.S. (1974).
- Carroll v. United States, 267 U.S. (1925).
- Katz v. United States, 389 U.S. (1967).
- South Dakota v. Opperman, 428 U.S. (1976).
- United States v. Chadwick, 433 U.S. 1, (1977).
- United States v. Knotts, 460 U.S. 276. (1983).
- United States v. Maynard, 615 F.3d D.C. Cir. (2010)(Trail Court).
- United States v. Jones, 132 S. Ct. (2011)(Appeal Court).
- United States v. Jones, No. 10-1259, WL.171117 (2012) (U.S Supreme Court).